

## زنجیره اصلاح طلبی در وضعیت آخر

عماد بهاور

۱۳۸۶/۱۲/۲۲

همه می دانند که انتخاباتی غیرآزاد در جریان است؛ با این حال بسیاری از اصلاح طلبان از کارگزاران و اعتماد ملی گرفته تا جبهه مشارکت و نهضت آزادی اعلام کرده اند که در انتخابات شرکت خواهند نمود. اگر چه این مشارکت تنها محدود به حوزه هایی است که در آن ها اصطلاحاً «رقابت موثر» وجود دارد، اما باز هم شرکت در چنین انتخاباتی نیازمند توجیحات و استدلالات محکمی است که بتواند از یک سو ابهامات ذهنی مردم را رفع کرده و از سویی دیگر پاسخگوی انتقادات اپوزیسیون رادیکال باشد. پس تلاش نگارنده در این نوشتار این است که «تا حد امکان» تصویری از ذهنیت و وضعیت فعالین اصلاح طلب را برای آن ها که بیرون از این ذهنیت و وضعیت قرار دارند (چه مردم عادی و چه اپوزیسیون رادیکال) به نمایش گذارد.

### وضعیت آخر

وضعیت آخر وضعیتی «عمل گرایانه» است که امید می رود اصلاح طلبان را از بن بست انتخابات خارج کند. بازی انتخابات دوره هشتم مجلس از ابتدا بازی اصلاح طلبان نبود و ایشان به اشتباه وارد این بازی شدند. نهضت آزادی در ابتدا سعی کرد با طرح «پیشنهاد نظارت بین المللی بر انتخابات» بازی دیگری را رقم زند تا راهی برای برون رفت از بن بست اصلاح طلبی ارائه داده باشد. اما متأسفانه سایر گروه های اصلاح طلب در آن تاریخ پی به اهمیت آن پیشنهاد نبردند (ویا خواستند پی ببرند).

این انتخابات بیشتر از آنکه به یک انتخابات شبیه باشد به یک تله امنیتی شبیه است که از سوی محافظه کاران طراحی شده است. این انتخابات به همان اندازه پیچیده، چند لایه و چند وجهی است که انتخابات پیشین ریاست جمهوری چنین بود. وقتی ما به جای انتخابات با یک طرح امنیتی پیچیده مواجه هستیم، به جای اینکه به مشارکت انتخاباتی فکر کنیم باید به طور عملی، راه های مقابله با این طرح را بررسی نماییم؛ از آنجا که این انتخابات انتخابات نیست، پس بحث بر سر شرکت یا عدم شرکت به معنای کلاسیک مشارکت انتخاباتی نیز بی معناست.

اصلاح طلبان اگرچه دیرنگام اما در نهایت به این مسئله پی بردند. از آن پس تمام تلاش ها برای خروج از شرایط و بن بست پیش آمده بود. تله امنیتی طوری طراحی شده بود که چه شرکت و چه عدم شرکت در هر دو حالت صدمات زیادی بر اصلاح طلبان وارد می آورد. شرکت گسترده در انتخابات غیرآزاد و غیر رقابتی موجب بی اعتمادی و رویگردانی مردم می شد و عدم شرکت و کناره گیری از انتخابات نیز زمینه و بهانه لازم را برای حذف کامل اصلاح طلبان از عرصه حکومت پدید می آورد و نه تنها جایگاه سیاسی که جایگاه اجتماعی و اقتصادی ایشان را نیز به خطر می انداخت. (مسئله ای که اصلاح طلبان به شدت از آن درهراسند).

اینچنین بود که اصلاح طلبان به صرافت افتادند تا با کمترین هزینه و بدون موضع گیری جدی از انتخابات «گذر کنند». بازی اصلی در آینده رقم خواهد خورد و باید برای آینده برنامه ریزی کرد. هرگونه پرداخت هزینه در این انتخابات حذر دادن منابع و افتادن در دام امنیتی محافظه کاران است. آن ها به این نتیجه رسیده اند که انتخابات پیش رو بخشی از برنامه محافظه کاران برای زمین گیر کردن ایشان و جلوگیری از هرگونه عمل موثر در آینده است.

این را می توان از سخن مرعشی در باره هاشمی رفسنجانی نیز فهمید که بسیار گویا و شفاف بود: «هاشمی را خرج این انتخابات نکنیم.» خوب البته می توان حدس زد که هاشمی می خواهد چه زمانی خودش را خرج کند. اطرافیان کروی نیز در نقد مخالفان او می گفتند که آن ها از ظرفیت فعالیت سیاسی برخوردار نیستند. واضح است که کروی نیز هرآنچه تا کنون انجام داده، برنامه ریزی برای آینده بوده است. در نهایت جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب نیز از مواضع سرسختانه خود کوتاه آمده و ترجیح دادند «به نفع آینده»، ائتلاف خود را با اصلاح طلبان سنتی تر حفظ نمایند.

وضعیت آخر در واقع گذار از زمان حال به سوی آینده با توسل به عمل گرایی بود. فارغ از مواضع گروه های سیاسی، حفظ اتحاد و ارتباط میان اصلاح طلبان و اتخاذ موضع میانه «نه شرکت و نه تحریم» از توصیه های عملگرایانه بوده است. اکنون اینگونه به نظر می رسد که اصلاح طلبان راهی برای برون رفت از تله انتخاباتی محافظه کاران یافته اند و کمی از میزان فشارهایی که در دوماه گذشته بر ایشان وارد آمد کاسته شده است.

### زنجیره اصلاح طلبی

اصلاح طلبی آشکارا در حال ورود به فاز پراگماتیستی و عملگرایانه است. از ایده آل گرایی و واکنش گری به تدریج جدا شده و به واقع گرایی و عمل گرایی نزدیک شده است. اکنون که وضعیت آخر اصلاح طلبان تا حدی تشریح شد، می توان به توضیح عملگرایی آن ها پرداخت و ذهن ها را نسبت به چیستی آن شفاف کرد.

«جریان اصلاح طلبی» از زاویه دید عملگرایانه یک زنجیره است. این زنجیره از حلقه هایی تشکیل شده است که به هم متصلند و در تماس نزدیک و دو به دو با یکدیگر قرار دارند. حلقه اول را هاشمی رفسنجانی و نیروهای اقماریش فرض کنید. حلقه دوم کروی، خاتمی و سایر گروه های اصلاح طلب سنتی خواهند بود. حلقه سوم را جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب تشکیل می دهند که خود را اصلاح طلبان پیشرو می خوانند. حلقه چهارم نهضت آزادی ایران و طرفدارانش هستند. حلقه پنجم زنجیر، ملی مذهبی ها و گروه های نزدیک به آن را شامل می شود. حلقه ششم که به نظر آخرین حلقه می رسد مجموعه گروه هایی را شامل می شود که رادیکال ترند اما وارد فاز براندازی نشده اند و همچنان با وجود رفتار متفاوت، اصلاح طلب محسوب می شوند.

عملگرایی اصلاح طلبانه به ما می گوید که هر یک از این حلقه ها را باید با تمام ویژگی هایشان در جای خود به رسمیت شناخت. هر حلقه در پیش برد جریان اصلاح طلبی کارکرد و نقش مشخص خود را دارد. هر کدام در یک مقطع زمانی به کار خواهند آمد.

می توان تصور کرد که در آینده نقش هاشمی رفسنجانی در تعریف ولایت فقیه تا چه حد پررنگ خواهد بود. یا می توان تصور کرد که تا چه حد جریان خط امام توانسته است برای اصلاح طلبان تولید قدرت کرده یا به شکل سپر دفاعی عمل کند و نشان دهد که همچنان قدرت مقابله با اصولگرایان تازه به دوران رسیده را دارد. اصلاح طلبان پیشرو پشتیبانی مردمی را برای جریان اصلاح طلبی تدارک دیده اند و بدنه ای سازمان یافته برای آن ها فراهم کرده اند. نهضت آزادی و ملی مذهبی ها حلقه رابط این جریان با اپوزیسیون خارج از حاکمیت بوده اند و همچنین معیاری برای سنجش دموکراتیک بودن جریان به حساب می آیند. این ها تنها نمونه کوچکی از کارکردهای متنوع هر یک از حلقه ها در مقاطع مختلف زمانی می باشند.

در رویکرد عملگرایانه نیازی به ارزش گذاری حلقه ها نیست چراکه کاری بهبوده است. یعنی نیازی نیست که بگوییم چه کسی اصلاح طلب اصیل است و چه کسی نیست؛ یا بگوییم چه کسی دموکرات واقعی و چه کسی دموکرات قلابی است. در این رویکرد تنها کارکرد حلقه ها است که اهمیت دارد. در واقع وقتی از جریان اصلاح طلبی به مثابه یک زنجیر صحبت می کنیم، این مجموعه را به صورت یک کل متصل به هم می بینیم و کارکرد و قدرت زنجیر را در مجموع می سنجیم.

ممکن است مثلا حلقه اول با حلقه چهارم هیچ ارتباطی نداشته باشد. حتی ممکن است جنسشان هم با هم متفاوت باشد به این معنی که عقاید و مواضع سیاسی متفاوتی داشته باشند. خاصیت این زنجیر تنها در ارتباط دو به دوی حلقه های آن است. مهم آن است که وقتی حلقه ها در کنار هم قرار می گیرند پتانسیل عظیمی در پیش برد یک جریان ایجاد می کنند. یکی از منتقدان به این رویکرد عملگرایانه در واکنشی احساسی می گفت که وای بر جریانی که در راس آن هاشمی رفسنجانی باشد. باید توجه داشت که ما از یک زنجیره سخن می گوئیم و نه از یک هرم که دارای راسی باشد. زنجیر راس ندارد و هاشمی نیز رهبر آن نیست. هاشمی تنها حلقه اول آن است با کارکردهای خودش. سلسله مراتب در این زنجیره اساسا متصور نیست.

نگارنده ترجیح می دهد اینگونه تصور کند که دموکراسی همچون یک گوی بلورین در انتهای این زنجیر آویزان است. زنجیر باید کشیده شود تا دموکراسی به درون وارد و مستقر شود.

### استراتژی : حفظ زنجیره

اگر برای این رویکرد عملگرایانه به دنبال استراتژی معینی باشیم، قطعاً به یک نتیجه خواهیم رسید: استراتژی، حفظ این زنجیر خواهد بود. گسست هر دو حلقه زنجیر از هم شاید به سقوط گوی بلورین دموکراسی بیانجامد. جلوگیری از پاره شدن زنجیر همان حفظ اتصال دو به دوی حلقه های آن است. شاید به همین دلیل است که مجمع روحانیون چپ گرا در کنار کارگزاران لیبرال قرار می گیرند. و یا به همین دلیل است که جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب از ائتلاف با کروبی خارج نمی شوند و یا شاید به همین دلیل است که نهضت آزادی در تقابل با مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب، در انتخابات غیرآزاد موضع عدم شرکت اتخاذ نمی کند. موضع عدم شرکت ملی مذهبی ها هم بوی تحریم نمی دهد و بسیار معتدل است و تقابل جدی در حد گسست از نهضت آزادی ایجاد نمی کند.

حلقه های زنجیر در عمل ارتباط خود را با یکدیگر حفظ کرده اند و استراتژی نانوخته خود را دنبال می کنند. تاکتیک ها اینگونه اتخاذ می شود که حالت تقابلی نداشته باشد و باعث باز شدن حلقه ها و پاره شدن زنجیره نشود. شاید هیچ کدام از این گروه ها از یکدیگر چندان دل خوشی نداشته باشند اما سیاست جای اینگونه دل خوشی ها نیست. نیازی نیست که هر کدام از گروه های مذکور از عقاید یا آرمان های خود عدول کنند، تنها کافی است از اتخاذ تاکتیک هایی که موجب برخورد، تقابل و در نهایت جدایی و افتراق می شود پرهیز نمایند.

نکته بسیار آگاهی بخش در این است که جریان امنیتی - نظامی حاکم نیز به وجود غیر رسمی این زنجیره پی برده است. اتفاقاً استراتژی مقابل نیز چیزی نیست جز پاره کردن این زنجیر. تلاش برای جدا کردن هاشمی رفسنجانی از جریان اصلاح طلبی، شانناژ تلویزیونی در جهت ایجاد شکاف و اختلاف میان گروه کروبی و جبهه مشارکت با هدف شکستن ائتلاف اصلاح طلبان، تایید صلاحیت اعضای حزب اعتماد ملی و ردصلاحیت کامل اعضای جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب، جلوگیری از تشکیل جبهه دموکراسی خواهی با هدف ایجاد شکاف میان جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب از یک سو و نهضت آزادی و نیروهای ملی مذهبی از دیگر سو و ده ها تاکتیک دیگر در راستای استراتژی مذکور صورت گرفته اند. این خود به اندازه کافی گویای صحت انتخاب استراتژی پیش گفته توسط گروه های مختلف اصلاح طلبی بوده است.

### رای مشروعیت بخش - رای اعتراضی

اکنون که اصلاح طلبان در وضعیت آخر رویکردی عملگرایانه اتخاذ کرده اند، باید گفت که علت شرکت محدود ایشان در انتخابات نه تنها رهایی از تله انتخاباتی محافظه کاران و گذار به آینده بلکه شکل دهی به نوع بدیعی از حرکت جمعی در عرصه سیاسی کشور بوده است. نهضت آزادی ایران با صراحت و تاکید از مردم خواسته است تا در اعتراض به انتخابات

غیرآزاد در حوزه هایی که در آن ها امکان رقابت موثر وجود دارد رای دهند. این گونه ادبیات شاید به گوش ما ناآشنا باشد چرا که تا کنون عادت به شنیدن این جمله داشته ایم که «در اعتراض به انتخابات غیرآزاد انتخابات تحریم است.» در حقیقت تا این زمان تعریف ذهنی مردم ایران از رای دادن، عملی مشروعیت بخش به اعمال حکومت بوده است. این تعریف همواره از طرف دو گروه ارائه شده است: یکی از طرف حکومت و دیگری از طرف اپوزیسیون خارج از کشور. هر دو گروه رای دادن را معادل بیعت با حکومت و یا مشروعیت بخشی به نظام سیاسی دانسته اند. سی سال تمام اپوزیسیون خارج از کشور با این تعریف گنگ ذهنی که مخصوص دولت های دموکراتیک است، مردم و عمدتاً طبقه متوسط ایران را خانه نشین، منفعل و غیرسیاسی کرده اند. هرگونه عمل سیاسی رسمی در جهت تایید اعمال خلاف حکومت تلقی می شد، در حالی که امکان و توان حرکت های غیررسمی و غیر علنی نیز از سوی مردم نه ممکن بود و نه مطلوب. بدین ترتیب بخش مهمی از مردم از حضور موثر در عرصه سیاسی به صورت داوطلبانه کنار کشیدند. جالب آن است که جریان تمامت خواه حاکمیت نیز بدش نمی آمد که آن ۴۰ درصد مردم ناراضی همیشه در انتخابات غایب باشند. شاهد بودیم که تنها یکبار که این جمعیت خاموش به پای صندوق ها آمدند حماسه دوم خرداد خلق شد که نقطه عطفی در مبارزات دموکراسی خواهانه ملت ایران بود. اما دو سالی نگذشت که اپوزیسیون خارج نشین باردیگر ضعف اصلاح طلبان را بهانه کردند، بر یاس مردم افزودند و مردم را دوباره به درون خانه هایشان بازگرداندند آن هم با این تعریف کلیشه ای که رای دادن، مشروعیت بخشی به نظام است.

اکنون مطابق با رویکرد عمل گرایانه شاید اصلاح طلبان بتوانند تعریفی جدید از رای دادن را در ذهن مردم بگنجانند. رای دادن می تواند معادل اعتراض نیز باشد. در زمانه ای که انجام هرگونه عمل جمعی و بسیج عمومی به انحای مختلف سرکوب می شود، چرا نباید از فرصت های رسمی برای نمایش اعتراض مردم سود جست؟ بر اساس تعریف عملگرایانه، رای دادن می تواند یک حرکت جمعی را سازمان دهی کند، جمعیت خاموش را به حضور در عرصه عمل سیاسی مسالمت آمیز و قانونی تشویق کند، از سکوت و انفعال مردم بکاهد، به سیاسی تر شدن مردم بیانجامد، تقلب های انتخاباتی را بی اثر سازد، به تقویت جایگاه احزاب در جامعه یاری رساند و در نهایت به مثابه یک رفراندوم یک اعتراض گسترده را نسبت به سیاست های عمومی به نمایش گذارد.

آیا نمی توان این انتخابات را آغاز گفتمان عملگرایانه اصلاح طلبان برای مقابله جدی با محافظه کاران به شمار آورد. اصلاح طلبی را تنها با شعار و نظریات روشنفکرانه و مقالات تئوریک نمی توان به پیش برد. در وضعیت آخر، آگاهی تاریخی حکم می کند که تعریف جدیدی از عمل سیاسی جمعی به مردم ارائه دهیم تا حضور مردم در عرصه علنی سیاست پرنرنگ تر شود. رای دادن اعتراضی (ونه مشروعیت بخش) تنها یکی از تعاریف گفتمان جدید اصلاح طلبان است. اکنون و در وضعیت آخر و پس از دو دهه تلاش تئوریک اصلاح طلبان وقت آن رسیده است که در ستایش عملگرایی سخنانی تازه گفته شود.